

برساخت اجتماعی مهاجرت بین‌المللی نخبگان و پیامدهای توسعه‌ای آن به شیوه پژوهش زمینه‌ای

عاطفه شکیبا راد^۱، هائیده صابری^{۲*}، مهر داد ثابت^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

DOI: 10.30495/jisds.2022.19718

چکیده

بازسازی معنایی مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها و پیامدهای آن به ویژه در بعد توسعه به شیوه پژوهش زمینه‌ای هدف اصلی این پژوهش است. میدان پژوهش دربرگیرنده نخبگان مهاجر است که در زمان انجام این پژوهش در سال‌های ۱۴۰۰ در حال مهاجرت بودند. پس از انجام مصاحبه نیمه ساختار یافته با ۳۵ نفر از آنها، داده‌ها به شیوه نظام مند استراوس و کوربین تجزیه و تحلیل شدند. از کدگذاری داده‌ها ۹۷ کد اولیه، ۲۴ مقوله فرعی، ۱۱ مقوله اصلی استخراج شد. در مدل پارادایمی طراحی شده، شرایط علی شامل کیفیت زندگی و عدم شایسته‌سالاری؛ شرایط زمینه‌ای شامل ارزشها، ذائقه و سبک زندگی، ضعف ساختار مدیریتی و شغلی و ضعف شاخص‌های آزادی و شرایط مداخله‌گر شامل شبکه حمایت، فشار هنجاری و محدودیت اجتماعی هستند. این پژوهش نشان می‌دهد نخبه‌ها با راهبردهای سازگاری فردی و خنثی‌سازی ذهنی، خود را با شرایط و بحران اخلاقی ناشی از رابطه تکلیفی خود با وطن سازگار می‌کنند. از دیدگاه مصاحبه شونده‌گان، مهاجرت نخبه‌ها، پیامدها و نتایجی برای توسعه کشور شامل کاهش کیفیت کار و باز ماندن از توسعه به همراه دارد. از دیدگاه نخبگان، برای اصلاح و بهبود این وضعیت، تدابیری بر پایه راهبردهای حمایت از نخبه‌ها شامل تشویق مقابله‌ای، رفع موانع و ایجاد بسترهای مشارکت نخبگان، و استراتژی باز یافت می‌توان به کار گرفت.

واژگان کلیدی: مهاجرت، نخبه‌ها، توسعه، نظریه زمینه‌ای

^۱ دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران
(Email: atefeh.shakibarad@gmail.com)

^۲ استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران (نویسنده مسئول)
(Email: hayedesaberi@gmail.com)

^۳ استاد یار گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران
(Email: mehrdadsabet@yahoo.com)

مقدمه و مساله پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی و بازسازی معنایی مهاجرت بین‌المللی و پیامدهای آن به ویژه در بعد توسعه از دیدگاه نخبه‌هایی می‌پردازد که در حال مهاجرت از کشور هستند. اهمیت این مطالعه از آن جا ناشی می‌شود که «سرمایه انسانی عامل مؤثری در رشد و توسعه اقتصادی، پر کردن شکاف‌های فناوری، کاهش نقش ثروت‌ها و منابع زیرزمینی و افزایش نقش ویژگی‌های اکتسابی کشورهای در حال توسعه، محسوب می‌شود» (شاه آبادی و همکاران، ۱۳۸۵؛ استارک و وانگ^۱، ۲۰۰۲)، و کمبود آن با مهاجرت نیروهای متخصص تربیت شده، فرایند توسعه را در کشورها به تاخیر انداخته و اثرات جبران ناپذیری را در بخش‌های مختلف بر جای می‌گذارد (گروسی^۲، ۲۰۰۳؛ بوچر و همکاران^۳، ۲۰۰۷). به عبارت دیگر مسئله بزرگ پیش رو برای توسعه منابع انسانی در جوامع دولت‌های غیرصنعتی، از دست دادن استعداد‌های انسانی از طریق "فرار مغزها"^۴ است (ژویگ^۵، ۲۰۰۸).

اصطلاح مهاجرت اساساً به عنوان "ورود افراد به کشور جدید برای سکونت دائمی" تعریف می‌شود (گروسی، ۲۰۰۳؛ سایمون^۶، ۲۰۰۲). با این حال، مقیم شدن افراد در خارج از کشور محل تولد خود برای حداقل یک سال را با عنوان مهاجرت مطرح می‌کنند. مشخصه اصلی مهاجرت، قطع ارتباط تخصصی افراد با کشور خود است (کرینگتون و دِتراگیاش^۷، ۱۹۹۹). از دیدگاه سازمان ملل متحد، مهاجرت نخبه‌ها حرکت یک سویه افراد بسیار متخصص از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته است که فقط به سود کشورهای پیشرفته تمام می‌شود (سنزا^۸، ۱۹۹۸).

درباره مهاجرت نخبگان دو رویکرد متفاوت وجود دارد:

- رویکرد دولت ملی که در واژه‌هایی همچون "فرار مغزها"، "فرار نخبگان" و "فرار سرمایه‌ها"، نگاهی بدبینانه و آسیب شناسانه به مهاجرت نخبه دارد.
- رویکرد جهان وطنی که مهاجرت و چرخش مغزها را خصلت خاص جهانی شدن اطلاعات و دانش محور شدن جوامع می‌داند.

اما در این میان، رویکرد واقع بینانه در تحلیل به هر دو توجه نموده و ضمن درک ابعاد جهانی، برای در امان ماندن از آثار سوء مهاجرت نخبه‌ها به ویژه در بعد توسعه، راهکارهای عملی و عینی ارائه می‌کند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد مهاجر نخبه‌ها به رشد اقتصادی و توسعه کشورهای مهاجرپذیر کمک زیادی می‌کند (بناچ و همکاران^۹، ۲۰۱۰). به ویژه، هنگامی که مهاجران از متخصصان و افراد تحصیل کرده باشند با استقبال بیشتری مواجه می‌شوند؛ زیرا نگرانی‌های اجتماعی کمتری از سوی جامعه مقصد درباره آنها وجود خواهد داشت (هینمولر و هاپکینز^{۱۰}، ۲۰۱۴)؛ بر این مبنای آنها سیاست‌های تشویقی و مالی بسیار مناسبی برای پذیرش مهاجران متخصص ایجاد کرده‌اند (صحبتیا و همکاران، ۱۳۹۴).

پژوهش درباره مهاجرت نخبه‌ها بسیار دشوار است. از دلایل مهم این دشواری آن است که:

^۱ Stark, O., & Wang, Y. Q.

^۲ Garousi, V

^۳ Boucher, S., Stark, O., & Taylor, J.

^۴ Brain drain

^۵ Zweig, D, Siu fung, C, Han, D

^۶ Simon, G

^۷ Carrington, W. J., & Detragiache, E.

^۸ Sansa

^۹ Benach, J., Muntaner, C., Chung, H., & Benavides, F. G.

^{۱۰} Hainmueller, J., & Hopkins, D. J.

- طبق آمار رسمی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۹، بیش از ۴ میلیون ایرانی در خارج از کشور هستند. آمریکا بیشترین ایرانی مقیم را دارد (۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر) و کانادا و انگلیس با اختلاف زیاد در رده دوم هستند (۴۰۰ هزار نفر). پس از آن امارات متحده عربی و آلمان قرار دارد (آمار رسمی وزارت امور خارجه^۱، ۱۳۹۹). بخش مهمی از این جمعیت، نخبه‌های مهاجر هستند؛ اما آمار دقیقی درباره مهاجرت نخبه‌ها در قالب سامانه آماری-اطلاعاتی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در زمینه حفظ و جذب نیروی انسانی نخبه موجود نیست (ذاکر صالحی، ۱۳۸۶: ۱۱۴). البته تشکیل بنیاد ملی نخبگان گامی اولیه در این جهت محسوب می‌شود.

- اطلاعات ما درباره علت‌ها، پس‌زمینه‌ها، محل و مدت اقامت مهاجرت بسیار اندک است (کوهل^۲، ۲۰۰۷).

- پیمایش در مورد فرار مغزها نادر است (کوهل، ۲۰۰۷) و آمار موجود درباره مهاجرت نخبگان آلوده به اغراض سیاسی است. طبق آخرین آمار رسمی ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد، کشور ایران در بین ۷۲ کشور در حال توسعه جهان، رتبه سوم فرار مغزها را با توجه به جمعیت خود دارا بوده و همچنین مقصد بیش از نیمی از این نیروهای متخصص کشور آمریکا است (سازمان ملل^۳، ۲۰۱۳). اما بنیاد ملی نخبگان ایران معتقد است آمارهای ارائه شده درباره مهاجرت نخبگان ایرانی دروغین بوده که هدفی جز سیاه‌نمایی ندارد (بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۸). بر اساس تحلیل متفاوت این بنیاد، ایران در سال ۲۰۱۱، حائز رتبه ۱۲ در میان کشورهای اعزام‌کننده دانشجوی در دنیا بوده و جایگاهش در سال ۲۰۱۶ به رتبه ۱۸ تنزل یافته است. همچنین آماری نیز از سوی سازمان بین‌المللی مهاجرت^۴ ارائه شده که با تکیه بر آمار سال ۲۰۱۸، تعداد دانشجویان مهاجر از ایران ۱۲ هزار و ۷۰۰ نفر بوده که این آمار دانشجویان ایران را در رتبه ۱۲ قرار داده است. بر اساس آمار پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد ملی نخبگان، میزان خروج از کشور قطعی رتبه‌های ۱ تا ۱۰۰۰ کنکور سراسری در رشته ریاضی در سالهای اخیر کاهش داشته است. براساس این آمار، اول انقلاب، ایران با ۵۶ هزار دانشجو در آمریکا رتبه اول را داشت، اما در حال حاضر رتبه ایران بین ۱۲ تا ۱۵ است. میزان دانشجویان مهاجر عربستان ۵ برابر و کره ۷ تا ۸ برابر ایران است (بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۸).

گرچه در طول دهه اخیر، برنامه‌هایی برای جلوگیری از مهاجرت نخبه‌ها توسط سازمان‌های مختلف از جمله وزارت علوم به اجرا درآمده، اما چنین برنامه‌هایی محدود، مقطعی و بدون نیازسنجی بوده و در روند کندی مهاجرت آنها تأثیر بسیار ناچیزی داشته است. یافتن راهی برای خروج از این پدیده، مستلزم پژوهش و سرمایه‌گذاری عظیم مادی و معنوی است و عدم توجه کافی به این مسئله خسارات جبران‌ناپذیری را به بار می‌آورد. در نبود اطلاعات جامع و دقیق درباره ابعاد مختلف این پدیده، بهترین منبع اطلاعاتی برای جستجوی علل و بسترهای مهاجرت نخبه‌ها و راهبردهای کنترل آسیب‌های آن خود نخبه‌ها هستند. استفاده از این شیوه پژوهشی بر این استدلال تکیه دارد که تفاسیر نخبه‌ها از مهاجرت را می‌توان بازسازی نمود. به عبارت دیگر تفسیر فرد مهاجر به عنوان موجودی فعال، خلاق و معنا‌ساز ملاک قرار می‌گیرد که پیوسته در حال ساخت و ساز و نیز معنا‌دار کردن زندگی اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی روزمره پیرامون خود است.

با وجود تنوع پژوهش‌های موجود، پژوهشی که با تکیه بر تفسیر خود نخبه‌ها، بتواند نظریه‌ای درباره جوانب مختلف این پدیده ارائه نماید بسیار اندک است و پژوهش‌های انجام یافته نیز به چندین سال پیش مربوط می‌شود که با توجه به تحولات اجتماعی و

^۱ اداره ارتباطات و اطلاعات ایرانیان خارج از کشور «دبیرخانه شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور» وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران

^۲ Cuhls

^۳ UN

^۴ IOM

^۵ رصدخانه مهاجرت ایران، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، بنیاد ملی نخبگان

سیاسی کشور انجام پژوهشی جدید ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، این پژوهش قصد دارد با به کارگیری رویکرد تفسیرگرایی به بررسی علت‌ها، بسترها، راهبردها، عوامل دخیل و پیامدهای توسعه‌ای مهاجرت نخبه‌ها از منظر خود نخبه‌ها بپردازد.

پیشینه تحقیق

ادبیات تحقیق در زمینه مهاجرت به ویژه مهاجرت نخبگان نسبتاً غنی و حاکی از اهمیت موضوع می‌باشد. این پدیده از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است (حسینی، صبوری خسروشاهی و مدنی، ۱۳۹۹: ۵۲). در زیر به برخی از این پژوهش اشاره می‌شود.

✓ توکل و عرفان منش در بررسی فرایند مهاجرت نخبگان از منظر جامعه‌شناسی علم، ده سنخ از مهاجرت نخبگان ایرانی را شناسایی نموده‌اند. از این میان می‌توان به مهاجرت موقت یا دائم، آشکار یا پنهان و مشتاقانه یا ناگزیرانه اشاره کرد (توکل و عرفان منش، ۱۳۹۴).

✓ نتایج پژوهش جوادزاده (۱۳۹۴) نشان داد عوامل دافعه اجتماعی دلیل اصلی مهاجرت نخبگان ایرانی نیستند و موضوعات اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار است. همچنین، در بین عوامل اجتماعی، ساختار اجتماعی و اداری موجود بیشترین دافعه را برای نخبگان ایجاد می‌کند.

✓ نتایج پژوهش شاه آبادی و جامه بزرگی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد شاخص آزادی اقتصادی و فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی در مهاجرت نخبگان مؤثر هستند. این عوامل تأثیری معکوس بر مهاجرت نخبگان دارند.

✓ نتایج پژوهش مقدس و شرفی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد گرایش به مهاجرت در بین جوانان ایران مانند سایر کشورهای جهان رواج یافته است، به طوری که تنها ۹ درصد از افراد نمونه گرایش به مهاجرت نداشته‌اند. از بین عوامل زمینه ساز گرایش به مهاجرت؛ نگرش منفی افراد نسبت به اوضاع اجتماعی-فرهنگی و آموزشی، اقتصادی و سیاسی کشور، به ترتیب بیشترین تأثیر را داشته‌اند. همچنین در جامعه‌ای مثل ایران، عوامل اجتماعی-فرهنگی و آموزشی مانند عوامل اقتصادی و شاید بیشتر بر تمایلات و انگیزه‌های افراد نفوذ دارند.

✓ نتایج پژوهش صالحی امیری با عنوان «مهاجرت نخبگان» نشان می‌دهد عامل اصلی تأثیرگذار در این پدیده عامل اقتصادی بوده و پس از آن عوامل علمی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار هستند (صالحی امیری، ۱۳۸۸).

✓ تائب در پژوهشی پدیده مهاجرت را در چهارچوب توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نتیجه می‌گیرد مهاجرت گسترده نخبگان نتیجه مستقیم عدم موفقیت روند توسعه در ایران است (تائب، ۱۳۸۷).

✓ نتایج پژوهش قلی پور، فتاحی و ایران نژاد در بررسی تأثیر عدالت اجتماعی بر مهاجرت نخبگان نشان می‌دهد حساسیت به این موضوع در بین نخبگان بسیار بالا بوده و بین ابعاد مختلف عدالت اجتماعی و مهاجرت نخبگان رابطه وجود دارد (قلی پور و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۵).

✓ نتایج پژوهش ذکایی (۱۳۸۵) با عنوان جوانان، جهانی شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی با الهام از مفهوم نوگرایی بازاندیشانه متفکران مدرن و پست مدرن معاصر و با استفاده از رویکرد نظریه مبنایی، بیانگر تأثیر آشکار فرآیندهای جهانی شدن و ارزش‌های جهان وطنی بر گرایش‌ها و ارزش‌های این گروه از جوانان است. به همان سان در سطح فردی تمایل به حفظ سلیقه‌ها و سبک‌های فردی زندگی و ارتقا مهارت‌های حرفه‌ای و تحصیلی و نیاز به اثبات توانایی‌های فکری و حرفه‌ای محرک مهمی در انتخاب رفتارهای مهاجرتی محسوب می‌شود.

✓ نتایج حاصل از پژوهش آراسته (۱۳۸۰) بین ۴۸۱ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایران که در خارج از کشور به تحصیل پرداخته‌اند، نشان می‌دهد علاوه بر عوامل شغلی و عوامل فردی (فرصت‌های شغلی و رفاه بیشتر خانوادگی و فردی) متغیرهای

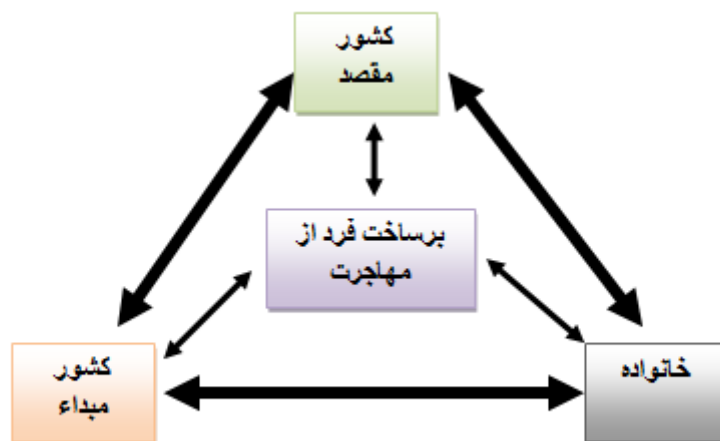
دیگری مانند شرایط سیاسی - اجتماعی مناسب‌تر، آزادی‌های علمی و آزادی شغلی، از جمله عواملی هستند که زمینه ساز مهاجرت نخبه‌ها است.

✓ نتایج پژوهش صالحی با عنوان «مروری بر پدیده فرار مغزها و علل و عوامل مترتب بر آن» نشان می‌دهد ضعف نظام آموزشی مهم‌ترین علت مهاجرت مغزها است. وی همچنین به دلایلی مانند دیوانسالاری شدید اداری، و تقلید زندگی غربی به عنوان دلایل ثانویه موثر بر روند فرار مغزها تاکید می‌کند (صالحی، ۱۳۷۱).

✓ گروسی (۲۰۰۳) در پژوهش خود، چهار دسته عوامل اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی-مذهبی را به عنوان دلایل مهاجرت نخبگان و متخصصان ایرانی بیان کرده است. به اعتقاد وی، وضعیت مطلوب این عوامل در کشور مقصد و وضعیت نامطلوب آنها در ایران، دلایل مهاجرت نخبگان را شکل می‌دهد.

۱- چارچوب مفهومی پژوهش

در این پژوهش با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی به عنوان چارچوب مفهومی، تفاسیر نخبه‌ها از مهاجرت بازسازی شده است. هستی‌شناسی پارادایم تفسیرگرایی مبتنی بر نسبی‌گرایی است. نسبی‌گرایی بدین معناست که واقعیت، امری ذهنی است و از فردی به دیگری متفاوت است. معرفت‌شناسی تفسیرگرایی مانند ذهنی‌گرایی مبتنی بر دنیای واقعی است. جهانی مستقل از دانش ما نسبت به آن وجود ندارد. جهان اجتماعی تنها از نقطه نظر افرادی که در آن مشارکت دارند درک می‌شود. روش‌شناسی تفسیرگرایی مبتنی بر درک پدیده‌ها از دیدگاه افراد است و به بررسی روابط متقابل بین افراد و محیط‌های فرهنگی و تاریخی که در آن زندگی می‌کنند، می‌پردازد (کرسول^۱، ۲۰۰۹: ۸).



شکل ۱- چارچوب مفهومی پژوهش

بر اساس این چارچوب مفهومی، برساخت اجتماعی فرد از مهاجرت را باید در رابطه سه عنصر اصلی کشور مبدا، کشور مقصد و خانواده او جستجو کرد. عنصر محوری در این چارچوب، خود فرد و تفسیر او از واقعیت موجود است. در رویکرد تفسیرگرا، انسان موجودی فعال، خلاق و معناساز تعریف می‌شود که پیوسته در حال ساخت و ساز و نیز معنا دار کردن زندگی اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی روزمره پیرامون خود است. بر اساس این رویکرد، واقعیت اجتماعی همواره در حال شدن است. از آنجا که انسان‌ها، خلاقانه

^۱ Creswell, J. W

واقعیت متفاوتی را می‌سازند، بنابراین هیچ مدل عام و فراگیری از واقعیت‌ها نیز وجود نخواهد داشت، بلکه این مدل‌ها بر اساس موقعیت‌ها، وضعیت‌ها، شرایط و تجربیات افراد دیگر متفاوت خواهد بود.

عنصر دیگر چارچوب مفهومی پژوهش، کشور مبدا (ایران) است. کشور ایران هم شامل محیط جغرافیایی و هم اجتماعی است که فرد در آن زندگی می‌کند و از آنجا مهاجرت می‌کند (کشور مبدا). بر اساس دیدگاه تفسیری، انسان نه تنها محیط و جهان اجتماعی خود را می‌سازد، بلکه به آن معنا و مفهوم نیز می‌بخشد. درک و شناخت انسان‌ها از محیط خود باعث می‌شود که تفسیر آنان از زندگی حوادث و تغییراتی که پیرامون آن اتفاق می‌افتد اهمیت داشته باشد. انسان‌ها نه تنها تابع نام و بی چون و چرای طبیعت نیستند، بلکه آن را می‌سازند و معنا می‌بخشند (لینکلن و گوبا^۱، ۱۹۸۵).

از این رو، اینکه انسان‌ها چگونه به محیط خود می‌نگرند و چگونه آن را ارزیابی و تفسیر می‌کنند با اهمیت است. ارزیابی و تفسیر مذکور به فرایندی می‌انجامد که آنرا «بازاندیشی»^۲ می‌خوانند. در فرایند بازاندیشی، قبل از حضور پژوهشگر، دنیای سوژه‌ها توسط خود آنان تفسیر شده است. پس کار پژوهشگر تنها گردآوری، و سازماندهی تفاسیر اراده شده مردم است که گیدنز آن را «تاویل مضاعف» یا «تفسیر تفسیرها»^۳ می‌خواند. گیدنز معتقد است انسان‌ها به هر موقعیتی، معنا یا معانی خاصی می‌بخشند. این فرایند به «شاخص بندی تعاملات اجتماعی» موسوم است. بدین معنا که به تناسب تجربه موقعیتهای گوناگون، نظام معنایی گوناگون منطبق بر آن موقعیت نیز پدید می‌آید. به عبارت دیگر با ایجاد هرگونه تغییر در محیط یا موقعیت، نظام معنایی منطبق با آن به وجود می‌آید (گیدنز، ۱۹۸۴). در همین زمینه گیدنز با رویکردی بر ساخت گرایانه به دو مفهوم اساسی «عادی شدن» و «منطقه‌ای شدن» اشاره می‌کند که هر کدام از آنها در تولید چیزی که گیدنز آن را «ذخیره معرفتی و دانش عملی» می‌خواند و به نوبه خود به خلق نظام‌های مشترک معنایی و پیش بینی پذیری رفتار انسان‌ها منتهی می‌گردد سهم دارند (گیدنز، ۱۹۸۴). گیدنز معتقد است ساختار اجتماعی بیرونی که کنشگران اجتماعی را احاطه کرده است چیزی نیست جز آنچه در زندگی روزمره، خودشان آن را تولید کرده و در فرآیندی زمانی به اجرا در آورده و به آن تداوم می‌بخشند. بدین ترتیب که توالی‌های منظم نمادین و معنادار به تدریج در مسیر زمان، سازمان یافته و به یک نظم نهادی یا آنچه ما در جامعه به نهادهای اجتماعی مشاهده می‌کنیم تبدیل می‌شوند. وی این فرآیند را «عادی شدن» می‌نامد. در واقع عادی شدن باعث ایجاد آن چیزی می‌شود که زیرمن و پولنر آنرا توافقات اجتماعی می‌خوانند. رفتارهای عادی شده زمانمند افراد، نه تنها در خلال زمان، بلکه در موقعیت‌ها و مکان‌های فیزیکی هم، امتداد داشته و همزمان به خلق موقعیت‌های اجتماعی فیزیکی و ملموس نیز منجر می‌شوند. گیدنز این تداوم کنش در مکان را «منطقه‌ای شدن» می‌خواند (ترنر و روث^۴، ۲۰۰۳: ۴۸۵-۴۸۷). بر ساخت واقعیت مهاجرت از محیط اجتماعی و قواعد اجتماعی حاکم بر آن و تعاملات کنشگرانی که بر اساس این ساختار عمل می‌کنند تاثیر می‌گیرد.

عنصر سوم موثر بر ساخت در این پژوهش خانواده است. ساختار، مطالبات و تقاضاهای ساختاری خانواده و تعاملات اعضای آن نقش کلیدی در مهاجرت دارند. در نهایت، برهم کنش سه عنصر کشور مبدا و مقصد و خانواده و تاثیرات متقابل آنها بر فرد موجب می‌شود بر ساخت واقعیت موجود شکل بگیرد. در جریان تقاطع و همگرایی تعاملات در زمانها و مکانها، ساختارهای اجتماعی قابل مشاهده پدید می‌آیند؛ عناصر تشکیل دهنده این ساختارها، قواعد و منابع هستند که نظام معنایی مشترک یا طرز تلقی مشترک انسان‌ها را فراهم می‌سازند. قواعد عبارتند از «رویه‌های مشترک عمومی شده‌ای» که افراد آنها را درک و معنادار کرده و در شرایط گوناگون به کار می‌گیرند. منابع نیز «تسهیلات و امکاناتی» هستند که برای انجام دادن، رخ دادن یا عمل کردن اتفاقات و رویدادها از آن استفاده

^۱ Lincoln and Guba

^۲ Reflexivity

^۳ Double Hermeneutics and Interpretation of interpretations

^۴ Turner, Stephen P. and Paul A. Roth

می‌شود (گیدنز، ۱۹۸۴). قواعد مذکور، به صورت سلبی یا ایجابی و محدودیت منابع در مجاب کردن نخبه‌ها به مهاجرت نقش ایفا می‌کنند.

۲- روش‌شناسی تحقیق

برای کسب فهم عمیق از دلایل، بسترها، انگیزه و پیامدهای مهاجرت نخبگان، همچنین شناسایی فرایند و مراحل موثر در این تصمیم‌گیری از رویکرد تحلیل کیفی استفاده شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش برگرفته از روش «نظریه زمینه‌ای»^۱ است که اصول آن را گلنزر^۲ و استراوس مطرح نموده‌اند. در روش نظریه زمینه‌ای، فرایند نمونه‌گیری، گردآوری و تحلیل و تفسیر داده‌ها جدا از یکدیگر نیستند (استراوس و کوربین^۳، ۱۹۹۴). نظریه زمینه‌ای معمولاً^۴ بر سطح خرد و تفسیر مداوم، و تحلیل بین داده‌ها تأکید می‌کند. این فرایند دربرگیرنده یک طرح هدایت شده به وسیله داده و هدف اصلی آن، ایجاد مفاهیم نظری از داده‌ها است.

۲-۱ شیوه نمونه‌گیری

گروه هدف پژوهش در این کار، نخبگان جوان داوطلب و در آستانه مهاجرت بودند. شیوه نمونه‌گیری به شیوه نظری بوده است. پژوهشگر به شیوه گلوله برفی و با مراجعه به دانشگاه‌های معتبر و همچنین برخی فعالان موسسات مهاجرتی و نیز دریافت کمک از شبکه‌های دوستان و آشنایان و نیز مراجعه مستقیم، به شناسایی نمونه‌های تحقیق و تعیین وقت مصاحبه اقدام نموده است. در این روش نمونه‌گیری که خواست تحقیقات میدانی کیفی است، تعداد افراد مورد مصاحبه مصاحبه یا به عبارت دیگر حجم نمونه به اشباع نظری سوالات مورد بررسی بستگی دارد. به این ترتیب که هر گاه پژوهشگر به این نتیجه رسید که پاسخ‌های داده شده و یا مصاحبه‌های انجام شده و افراد مطلع به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که منجر به تکراری شدن پاسخ‌ها و مصاحبه‌ها شده و داده‌های جدیدی در آنها وجود ندارد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و دست از مصاحبه می‌کشد. این مرحله از گردآوری داده‌ها را اشباع نظری می‌خوانند. تعداد افراد مورد مصاحبه حدود ۳۵ نفر بود که ۴ مورد از آنها متاهل و بقیه مجرد بودند و محل سکونت ۳۰ نفر از تهران و بقیه شهرهای دیگر بودند.

۲-۲ روش تجزیه و تحلیل

در این تحقیق از فن مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته، که تناسب بسیاری با روش زمینه‌ای دارد به منزله روش گردآوری اطلاعات استفاده شده است. شیوه تحلیل مصاحبه‌ها نیز تحلیل مضمونی به عنوان راهبرد تقلیل و تحلیل داده‌هاست که با آن داده‌های کیفی تقسیم‌بندی و بازسازی، تلخیص، طبقه‌بندی می‌شود. تحلیل مضمونی، اصولاً راهبردی توصیفی است که یافتن الگوها و مفاهیم مهم را از درون مجموعه داده‌های کیفی تسهیل می‌کند (گیون^۴، ۲۰۰۸: ۸۶۷). تحلیل مضمونی، مهارتی است برای کاستن از حجم انبوه داده‌ها و مدیریت بر آنها بدون از دست دادن زمینه که از آن به منظور نزدیک شدن به داده‌ها و غوطه ور شدن در آنها و سازماندهی و تلخیص و متمرکز نمودن تفسیر استفاده می‌شود (میلز^۵ و همکاران، ۲۰۱۰: ۹۲۵-۹۲۶).

در این پژوهش، سؤال‌های مصاحبه با سؤال‌های باز آغاز می‌گردید و سؤال‌های بعدی بر مبنای مدل نظریه زمینه‌ای طرح می‌شد تا عوامل علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای مهاجرت را در برگیرد. جلسات مصاحبه با مهاجران بین‌المللی توسط پژوهشگر انجام شد. البته پیش از آغاز هر مصاحبه پس از کسب رضایت از مصاحبه‌شوندگان برای شرکت در پژوهش و ضبط صدا،

^۱ Grounded Theory

^۲ Glaser

^۳ Strauss & Corbin

^۴ Given

^۵ Mills

توضیحاتی درباره اهداف پژوهش، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت مصاحبه شوندگان ارائه شد. این مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری پاسخ‌ها ادامه یافت. تحلیل محتوای مصاحبه انجام شده، طی فرایندی منظم و درعین حال مداوم از مقایسه داده‌ها بود و برای این کار از فرایند سه مرحله‌ای کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استفاده شد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰).

کدگذاری باز؛ فرایند تحلیلی است که از طریق آن مفاهیم مشخص و خواص و ابعاد آنها در داده‌ها کشف می‌شوند. به طور کلی، در طول کدگذاری باز، داده‌ها به قطعات مجزا شکسته شده، از نزدیک مورد بررسی قرار گرفته و نسبت به شباهت‌ها و تفاوتها مقایسه می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). این مرحله به این دلیل باز نامیده می‌شود که پژوهشگر با ذهنی باز و بدون هیچ محدودیتی در تعداد کدها و مقوله‌ها اقدام به استخراج کدها و ساخت مقوله می‌شود (گلدینگ^۱، ۲۰۰۲).

در این پژوهش، کدگذاری باز پس از مصاحبه و مکتوب نمودن آنها، صورت گرفت. به این صورت که کدهای آزاد شناسایی و به اجزای کوچک‌تری تقسیم و در یک فرایند مقایسه مستمر، مفهوم سازی و مقوله‌بندی شده و رویدادهای مشابه در یک گروه طبقه‌بندی شدند.

کدگذاری محوری؛ فرایند ربط دهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. این کدگذاری، به این دلیل محوری نامیده می‌شود که کدگذاری حول «محور» یک مقوله تحقق می‌یابد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). در این مرحله، مقولات توسط پژوهشگر سازماندهی و با استفاده از یک پارادایم به همدیگر متصل می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). در این مرحله کدها و دسته‌های اولیه‌ای که در کدگذاری باز ایجاد شده بودند، با یکدیگر مقایسه شدند و ضمن ادغام کدهایی که از نظر مفهومی با یکدیگر مشابه و دسته‌هایی که به یکدیگر مربوط بودند، حول محور مشترکی قرار گرفتند. همچنین در این مرحله، ابعاد پارادایم کدگذاری شکل می‌گیرد و شامل شش دسته: مقوله محوری، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، راهبردها و پیامدهاست.

کدگذاری انتخابی؛ عبارت است از فرایند هماهنگ سازی و تلطیف بین نظریه و روندی که طی آن طبقات به یک طبقه مرکزی مرتبط می‌شود و نظریه را شکل می‌دهند. در این مرحله از کدگذاری نظریه داده بنیاد، یک نظریه از روابط بین مقوله‌های کدگذاری محوری به نگارش درمی‌آید. در یک سطح اصلی، این نظریه شرحی انتزاعی برای فرایندی که در پژوهش مطالعه می‌شود، ارائه می‌دهد. فرایند یکپارچه سازی و بهبود بخشی نظریه در کدگذاری انتخابی از طریق فنونی نظیر نگارش خط داستان که مقوله‌ها را به هم متصل می‌کند و فرایند دسته بندی از طریق یادداشت‌های شخصی درخصوص ایده‌های نظری است (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). در این مرحله مقولات استخراج شده براساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یکدیگر در ارتباط قرار گرفتند و در نهایت یک مقوله مرکزی استخراج شد.

۳- یافته‌ها

نتیجه کدگذاری در مصاحبه‌های انجام یافته شکل گیری ۹۷ کد اولیه، ۲۴ مقوله فرعی و ۱۱ مقوله اصلی بود. این مقوله‌ها براساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یکدیگر در ارتباط قرار گرفتند. نتیجه کدگذاری محوری، رسیدن به مدل پارادایمی پژوهش است که در آن ۱۱ مقوله اصلی استخراج شده در قالب شرایط علی، مداخله‌گر، زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها، پیرامون پدیده مرکزی پژوهش گرد هم آمدند (جدول ۱).

جدول ۱. تعداد مقوله‌های اصلی و فرعی و کدهای باز در عناصر مختلف پارادایمی

^۱ - Goulding

عناصر پارادایمی	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای باز
شرایط علی	۲	۵	۱۶
شرایط زمینه‌ای	۳	۶	۲۸
شرایط مداخله‌گر	۲	۴	۱۴
راهبردها	۲	۵	۲۹
پیامدها	۲	۴	۱۰
مجموع	۱۱	۲۴	۹۷

در زیر هر کدام از محورهای مدل پارادایمی به صورت جداگانه تشریح و جدول‌های مربوطه ارائه شده است.

۱-۳ شرایط علی

شرایط علی آن دسته رویدادها و وقایع هستند که به صورت مستقیم بر پدیده اثر می‌گذارند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰). شرایط علی در پژوهش حاضر شامل نیازها و توقعات نخبگان، احساس تبعیض و کوتوله‌پروری است.

جدول ۲. مقوله‌های علی مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای باز
کیفیت زندگی	<ul style="list-style-type: none"> ✓ موقعیت بهتر اقتصادی و اجتماعی ✓ شکوفایی استعدادها فردی و کسب توانمندی برای مشارکت فعال در جامعه ✓ نیاز به آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی 	<p>جستجوی شرایط بهتر اقتصادی برای خود و خانواده‌شان، دسترسی به فرصت‌های شغلی بهتر و درآمد بیشتر، تفاوت وضعیت رفاهی در ایران و کشورهای مقصد، تفاوتها در سطح دستمزد، پاداش‌های مربوط به کار، تفاوت فضای شغلی حاکم بر ایران و کشورهای توسعه یافته، شرایط نامطلوب اقتصادی، عدم انطباق سطوح استانداردهای زندگی کشور با معیارهای جهانی، بحران اشتغال، پایین بودن دستمزدها در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، عدم فراهم شدن شرایط برای شکوفایی استعدادها، نبود آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی</p>
عدم شایسته‌سالاری	<ul style="list-style-type: none"> ✓ تبعیض ✓ کوتوله‌پروری 	<p>به کار گماردن افراد غیر متخصص در امور، پارتی بازی، انتخاب بر اساس مصلحت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی، نفوذ گرایش‌های سیاسی در مشاغل</p>

ارتقای کیفیت زندگی: عامل اصلی مهاجرت نخبه‌ها را می‌توان در کلیدواژه «کیفیت زندگی» جستجو نمود. به این معنا که نخبگان، نیازها و توقعاتی دارند که برآورده شدن آنها در جامعه بومی امکانپذیر نیست. این نیازها و توقعات را می‌توان در سه دسته اصلی قرار داد:

الف- برخی نخبه‌ها کسب موقعیت بهتر اقتصادی و اجتماعی از جمله شغل بهتر، ازدواج با همسری ایده آل، و تامین آینده فرزندان را اولویت اصلی خود تلقی می‌کنند.

طبق گزارش کمیسیون جهانی مهاجرت بین‌المللی^۱ (۲۰۰۵)، مهاجران معمولاً^۲ در جستجوی شرایط بهتر اقتصادی برای خود و خانواده‌شان، اقدام به مهاجرت به سمت کشورهای پردرآمدتر می‌کنند؛ بنابراین، اعطای امتیازات خاص مالی، می‌تواند جاذبه زیادی برای افرادی ایجاد کند که شرایط اقتصادی کشورشان، آنها را وادار به مهاجرت کرده است. فرصت‌های شغلی بهتر و برخورداری از رفاه بیشتر، دلیل خوبی برای مهاجرت خواهد بود. بر این اساس بیکاری و یا درآمد پایین، عامل دافعه‌ای مهمی برای نخبه‌ها محسوب می‌شود که انگیزه آنها را برای مهاجرت افزایش می‌دهد.

ب- برخی نخبه‌ها نیز بر نیاز به شکوفایی استعدادها فردی و کسب توانمندی برای مشارکت فعال در جامعه تاکید دارند.

^۱ GCIM : Global Commission on International Migration

ج- برخی نخبه‌ها بر نیاز به آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی تأکید داشتند. این ارزش‌ها به نظر آنها محیطی فراهم می‌کند که در آن به راحتی و در آرامش و شادی بتوان زندگی کرد.

نخبه‌ها محدودیت‌ها و تنگناهایی را که به صورت عینی یا ذهنی در ایران تجربه کرده‌اند با مزایایی که از زندگی در تصور خویش دارند مقایسه می‌کنند. آنها وضعیت ابعاد مختلف رفاهی شامل بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت‌های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و آسایش، آزادی‌های فردی، حکمروایی، رسانه‌ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی را در ایران در مقایسه با کشورهای غربی بسیار ضعیف تلقی می‌کنند.

مقایسه کیفیت زندگی در کشور مبدا و کشور مقصد مهاجرت از جمله بسترهای موثر بر انگیزه‌های مهاجرت نخبه‌هاست. آنها این مقایسه را بر اساس تجارب شخصی مستقیم چهره به چهره و یا تعاملات رسانه‌ای خود انجام می‌دهند.

عدم شایسته سالاری: علت مهم دیگر مورد اشاره مهاجران، عدم شایسته سالاری و تبعیض در قالب اولویت عوامل ایدئولوژیکی و غیر تخصصی در مدیریت‌ها و به کار گماردن افرادی در راس امور است که از نظر توانمندی، نخبه‌ها خود را بسیار بالاتر از آنها تلقی می‌کنند. افرادی که با قرار گرفتن در راس امور با تنگ نظری، و دخالت دادن سلیق ایدئولوژیکی مانع از تداوم کارهای خلاقانه و رشد نخبه‌ها می‌شوند. اولین پیامد کوتوله پروری، مدیریت ضعیف بر سیستم، نارضایتی افراد توانمند و فرار آنها از سازمان می‌باشد (نیلی آبادی و بسته، ۱۳۹۵). به زعم نخبه‌ها، نه تنها به تخصص‌ها و اصول مورد نیاز برای مدیریت توجهی نمی‌شود؛ بلکه به خاطر حاکم شدن معیارهای غیر فنی و غیر عملکردی جایی برای فعالیت افراد متخصص باقی نمی‌ماند. ساختار مدیریتی موجود باعث شده که با تغییر فضای سیاسی کشور، تفکرات حاکم بر سازمان‌های شغلی نیز تغییر کند. به عبارتی، گروه حاکم با دخالت در مدیریت ادارات و نهادها سعی می‌کنند کسانی را بر منصب بنشانند که بیش از آنکه نیازهای افراد حرفه‌ای را مدنظر داشته باشند، با آنها همراه و پیگیر خواسته‌ها و سیاست‌های آنها باشند. در حقیقت، آنچه باعث حاکمیت بخشیدن به تفکرات استراتژیک در حوزه شغلی می‌شود، ثبات مدیریتی و حذف رانت‌های سیاسی است که در ایران به ندرت دیده می‌شود (رضایی و صالحیپور، ۱۳۹۸).

عدم ارزشگذاری به جوامع نخبگی از عوامل مهم مهاجرت نخبه‌هاست. از سوی دیگر، تنگ نظری‌ها و جمودهای ذهنی دست اندرکاران مانع مشارکت فرهنگی نخبگان است (مقدم؛ عزیز آبادی فراهانی، و صالحی امیری، ۱۴۰۰: ۳۱۶)

۲-۳ شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایط اند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌شوند تا مجموعه اوضاع و احوال و مسائلی را به وجود بیاورند که اشخاص با عمل یا تعامل خود به آن پاسخ می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰). متغیرهای روحیات و ارزش‌ها و فقدان آزادی و ساختار اجتماعی و اداری موجود از شرایط زمینه‌ای هستند.

جدول ۳. مقوله‌های زمینه‌ای مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای باز
ارزش‌ها، ذائقه و سبک زندگی	✓ روحیات و ارزش‌ها ✓ سبک زندگی	روحیه ماجراجویی، خطر پذیری، مثبت‌نگری به پدیده‌ها، تمایل به لذت‌گرایی، امید به آینده، گرایش‌های جهان‌وطنی و ضعف هویت ملی، ارزش‌های فردگرایانه، عاملیت، استقلال عمل، تمایل نخبه‌ها به زندگی مدرن، تمایل به فعالیت‌های فراغتی مدرن، اولویت بدن، ترجیحات غذایی مدرن، الگوی انتخاب لباس به شیوه مدرن و ترجیحات موسیقایی مدرن
ضعف ساختار مدیریتی و شغلی	✓ ضعف سخت‌افزاری ✓ ضعف نرم‌افزاری	عدم برخورداری از حمایت مالی «و زیرساخت‌های مالی کشور، امکانات پژوهشی اندک، پایین بودن سطح تکنولوژی ضعف قوانین حاکم برای حمایت از نخبه‌ها، عدم حمایت از پژوهش و کم توجهی به امور پژوهشی و تحقیقی، ضعف سیستم آموزشی در دانشگاه‌ها عدم برنامه ریزی در جذب نخبگان و کاهش شأن و منزلت اجتماعی نخبگان
ضعف شاخص‌های آزادی	✓ ضعف آزادی اقتصادی	توانایی و آزادی عمل در انتخاب و تغییر شغل و فعالیت اقتصادی، وجود آزادی‌های سیاسی و مدنی، توانایی بیان عقاید متفاوت و ارایه انتقاد، انتخاب آزادانه سبک زندگی مورد دلخواه، آزادی فردی و اجتماعی و عدم دخالت دادن آنها در شغل و ارتقای شغلی

	✓ ضعف آزادی‌های سیاسی و مدنی	
--	---------------------------------	--

روحیات و ارزش‌ها: نخبه‌های مهاجر در مقایسه با دیگر افراد، تحت تاثیر ارزش‌هایی متفاوت قرار دارند. در کنار این ارزش‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و روحیات خاص آنها بستری فراهم می‌کند که در اثر عوامل علی، آنها را به مهاجرت ترغیب می‌کند. برخی از این ویژگی‌های شخصیتی و ارزش‌ها عبارتند از:

الف- روحیه ماجراجویی: نخبه‌هایی که تصمیم به مهاجرت می‌گیرند دارای روحیات خاصی هستند که آنها را در تصمیم بر مهاجرت مصمم‌تر می‌سازد. این روحیات شامل مثبت‌نگری به پدیده‌ها، تمایل به لذت‌گرایی، ماجراجویی و خطرپذیری و امید به آینده است. در این میان، ویژگی ماجراجویی و خطرپذیری اهمیت ویژه‌ای دارد که منظور از آن ظرفیت بیشتر برای پذیرش تغییر و قبول خطر است. نظریه پردازان مدرن و پست‌مدرن پذیري خطر پذیری را نتیجه تغییرات ساختاری و نیز روانشناختی می‌دانند که جامعه مدرن به همراه آورده است (ذکایی، ۱۳۸۵: ۵۷).

پاسخگویان هزینه‌های زمان و فرصت و مخاطراتی را که مهاجرت در بردارد کم اهمیت می‌شمردند. اگرچه برخی از آنها اقوام و دوستان نزدیکی داشتند که می‌توانستند در ارائه اطلاعات مفید و نیز حمایت از آنها در مهاجرت به مقاصد موردنظر خود به آنها کمک کنند؛ بیشتر آنها متکی به مهارت‌ها و ظرفیت‌های واقعی و ذهنی خویش بودند و اساساً آمادگی قبول سطح بالاتری از مسئولیت‌پذیری را داشتند و خود را کاملاً پاسخگویی نتایج عمل خویش می‌دیدند.

برخی از آنها روی آوردن به مهاجرت را نوعی چالش فردی و آزمایشی در زندگی محسوب می‌کنند. بر این اساس برخورداری از احساس عاملیت قوی‌تر تا اندازه‌ای زیادی توضیح دهنده تمایل پاسخگویان برای خطرپذیری است. گروه از مهاجران تمایز خود را با دیگران در میل به تجربه کردن و متوقف بودن بیشتر می‌دانند و بدیهی است حاضر به پرداخت هزینه‌های احتمالی آن نیز هستند.

ب- گرایش‌های جهان‌وطنی و ضعف هویت ملی: گرایش‌های جهان‌وطنی و ضعف هویت ملی، مقوله دیگری است که در این پژوهش، به عنوان عامل مؤثر بر مهاجرت شناسایی شد. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد میزان بی‌تفاوتی اجتماعی و گریز از هویت جمعی در مهاجران قابل‌تامل است که بر ادراک آنها از هویت ملی تاثیر گذاشته است. این احساس نسبت به جامعه و کشور، بیش از آنکه به عوامل فردی مربوط باشد، تابعی از احساس بی‌عدالتی، رضایت اجتماعی و اعتماد عمومی است. به عبارت دیگر شرایط موجود جامعه ایران، ادراک نخبگان از هویت ملی خود را تقلیل داده، دشواری رها شدن از وابستگی‌های هویتی و ملی را کمتر کرده و سختی‌های مهاجرت را قابل‌تحمل‌تر ساخته است. بر این اساس گرایش‌های جهان‌وطنی، آزمایش کردن و تنظیم مجدد ترکیبات هویتی را برای افراد آسان‌تر می‌سازد. در این حالت افراد هویت‌های همپوش مختلف را انتخاب و ارزیابی می‌کنند و از آن ترکیبی می‌سازند که قدرت و توانایی بیشتری به آنها می‌بخشد (بک^۱، ۲۰۰: ۹۲). فضای محدود دولت ملی، برای مهاجران جهان‌وطنی، تنها فضای عمل نیست و تلاش می‌کنند تماس‌ها و ارتباطات‌های خود را در فراسوی مرزهای ملی گسترش دهند. آنها این کار را نه به واسطه ابزاری بیشتر بلکه به جهت داشتن حق انتخاب بیشتر، امکان مانور بیشتر و داشتن کنترل بیشتر بر سرنوشت و راهکار حرفه‌ای خویش انتخاب می‌کنند.

باومن^۲ معتقد است جهان‌وطنی شدن به هیچ روی، نشان‌دهنده جامعه جهان‌وطن نیست؛ بلکه بیانگر رابطه تعاملی غیر ملی شدن و ملی شدن مجدد، قومی شدن و غیر قومی شدن مجدد، غیربومی شدن و غیر مکانی شدن و مکانی شدن مجدد در جامعه و سیاست است. روشن است که داشتن نگرش‌های جهان‌وطنانه ضرورتاً "مستلزم زیست در یک جامعه جهان‌وطن نیست. جهان‌وطنی را هم در سطح فردی و هم در سطح کلان ملی می‌توان مفهوم سازی کرد (ذکایی، ۱۳۸۵: ۵۸).

^۱ - Beck, U.

^۲ - Bauman, Z.

پاسخگویان ضمن حفظ عناصری از هویت‌های خاص گرایانه (مثل تعلق به محله، محدوده‌های همسایگی، شهر محل تولد) همزمان تعلق خود را به جامعه جهانی ابراز می‌کردند. بدین ترتیب آنها از وفاداری‌های عمیق به هویت ملی یا سرزمینی در می‌گذشتند. عموم آنها بر این نظر بودند که وطن جایی است که فرد در آن احساس آسایش کرده و در آن شاد باشد. جایی که بتواند اندیشه‌هایش را آزادانه در میان گذارد و با آنها زیست کند. جایی که به آن احساس تعلق کند.

ذکایی نیز در پژوهش خود اشاره می‌کند در مفهوم سازی از وطن، نخبگان جوان مورد مطالعه اشاره صریحی به یک مکان و یک چهارچوب سرزمینی نداشتند و از نظر آنها وطن سازه‌ای انعطاف پذیر بود که خاطرات و تخیلات کودکی و اسامی چهره‌ها و نام‌های آشنا را در خود داشت. برای آنها وطن احساس و معنا بود که برای خود حفظ کرده بودند. آنها حاضر بودند که در این تعریف، اولویت را به وجه عقلانی هویت خویش سپرده و از این رو تعریف و طراحی مجدد از سازه وطن داشته باشند. با این حال برای این گروه، مهاجرت به معنای انفصال و بریدگی از تعلقات سنتی و محلی خویش نبود. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، تصور آنها را از جهان به سرعت تغییر داده و تنهایی و غربت‌زدگی را که بالقوه با مهاجرت همراه است کم هزینه تر ساخته‌اند (ذکایی، ۱۳۸۵: ۵۹).

ج- عاملیت و ارزش‌های فردگرایانه: یکی از عوامل مهم افزایش میل مهاجرت در نخبگان عاملیت و استیلای ارزش‌های فردگرایانه در جامعه است. ارزش‌های فردگرایی^۱ بدین معناست که مهاجران تاکید دارند که آنها به عنوان انسان دارای خلوت و حریم خصوصی فیزیکی و روانی، و عقیده فردی و دیگر حقوق اساسی هستند که در هر شرایطی می‌بایست محترم شمرده شوند. این ارزش‌ها، اهداف و خواسته‌های شخص را ترویج می‌کنند و بنابراین برای استقلال و اتکای به نفس، ارزش قائل می‌شوند و از این دفاع می‌کنند که منافع فرد باید نسبت به حکومت یا یک گروه اجتماعی در اولویت باشد.

افرادی که اقدام به مهاجرت از کشور می‌کنند دارای ارزش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی هستند که آنها را از دیگران متمایز می‌کند. تحلیل مصاحبه‌های انجام یافته نشان دهنده استیلای ارزش‌های فردگرایانه، عاملیت و مقاومت قوی در برابر شرایط و محدودیت‌های ساختی است.

توانایی در برقراری ارتباطات، اعتماد به نفس بالا، انعطاف پذیری و تحمل سلیقه‌ها و روحیات متفاوت، قدرت تطابق با شرایط متفاوت، آزاداندیشی، تساهل، فردگرایی و تمرکز بر توانایی‌های شخصی و داشتن انضباط فردی، پذیرش عناصر نو و غیر سنتی، توانایی برنامه ریزی، آشنایی با محدودیت‌ها و توانایی‌های شخصی، و قدرت انعطاف پذیری و تطابق با شرایط برای رسیدن به خواسته‌ها از مهمترین ویژگی‌هایی است که از خلال مصاحبه با نخبگان مهاجر رصد شده است. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که آنها آمادگی لازم را برای پذیرش خطرات مهاجرت و غلبه بر مشکلات موجود کسب نمایند.

بیشتر مهاجران رواج روحیات و رفتارهای غیر اخلاقی را در جامعه ایران، مانعی در جهت فعالیت‌های خلاقانه و صادقانه خود تلقی می‌کردند که نمی‌توانند در آن تغییر چندانی ایجاد کنند و خود را با آن سازگار نمایند؛ در نتیجه مهاجرت را به عنوان تنها چاره و راهکار می‌بینند. به عبارت دیگر این افراد بیشتر از آنکه به فکر تغییر شرایط اجتماعی باشند به فکر تغییر مکان زیست و زندگی خود هستند. فردیت و عاملیت مهاجران نخبه، انتظارات آنها را در سطحی متفاوتی از دیگران قرار می‌دهد و امکان مقایسه و ارزیابی بیشتری را با گروه مرجع (که عموماً " جوانان ساکن کشورهای غربی است) فراهم می‌سازد. نتیجه این ارزیابی احساس محرومیت نسبی و تلاش آنها برای رهایی از آن با جدا شدن از محیط خویش و مهاجرت است.

سبک زندگی: بیشتر نخبه‌ها تمایل دارند سبک زندگی مدرنی را تجربه کنند. سبک زندگی مدرن همان اعمال و کارهایی است که به شیوه مدرن طبقه‌بندی شده و حاصل ادراکات خاصی است و تجسم یافته ترجیحات افراد به استفاده از عناصر مدرن در زندگی است که به صورت عمل درآمده و همچنین، انتخاب روش‌ها، الگوها، طرز برخورد و روابط اجتماعی مبتنی بر عناصر زندگی مدرن

^۱ Individualism

است. سبک زندگی مدرن در فعالیتهای فراغتی، اولویت بدن، ترجیحات غذایی، الگوی انتخاب لباس و ترجیحات موسیقایی قابل مشاهده است. نخبه‌ها به دنبال دست یافتن به امکانات مدرن و زندگی پیشرفته، محیط و الگوهای سنتی و نیمه مدرن را رها کرده و کشورهای پیشرفته را برای زندگی برمی‌گزینند. این موضوع هم با هدف پیشرفت شغلی و هم با هدف زندگی مرفه‌تر انجام می‌شود. به باور گیدنز، شیوه زندگی مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردهاست که فرد آنها را بکار می‌گیرد چون، نه تنها نیازهای جاری او را برآورده می‌سازند بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران متجسم می‌سازد. به باور وی، یکی از پیامدهای وضعیت تجدد برای فرد در زندگی روزمره این است که شیوه‌ی زندگی برای فرد در شرایط ما بعد سنت اهمیت می‌یابد و برای فرد عامل امر اجتناب‌ناپذیر می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

ضعف ساختار مدیریتی و شغلی: ساختار مدیریتی و شغلی کشور هم از نظر سخت افزاری و هم نرم‌افزاری بستری برای فعالیت نخبه‌ها است که انگیزه آنها را برای ماندن و ترک وطن تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در بعد سخت‌افزاری عدم برخورداری از حمایت مالی و زیرساخت‌های مالی کشور، امکانات پژوهشی اندک، پایین بودن سطح تکنولوژی عاملی مهم در کاهش انگیزه نخبه‌ها است. در بعد نرم‌افزاری هم ضعف قوانین حاکم برای حمایت از نخبه‌ها، عدم حمایت از پژوهش و کم توجهی به امور پژوهشی و تحقیقی، ضعف سیستم آموزشی در دانشگاه‌ها عدم برنامه ریزی در جذب نخبگان و کاهش شأن و منزلت اجتماعی نخبگان از جمله بسترهایی هستند که نخبگان را به مهاجرت از کشور سوق می‌دهند.

ضعف شاخص‌های آزادی: بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدنی در مهاجرت نخبه‌ها نقش کلیدی دارند. تنها بهبود وضعیت مالی ملاک نیست بلکه داشتن آزادی اقتصادی و توانایی و آزادی عمل در انتخاب و تغییر شغل و فعالیت اقتصادی نیز مد نظر است. علاوه بر این‌ها وجود آزادی‌های سیاسی و مدنی بستری برای افزایش انگیزه و اعتماد اجتماعی افراد است. توانایی بیان عقاید متفاوت و ارایه انتقاد، انتخاب آزادانه سبک زندگی مورد دلخواه و آزادی فردی و اجتماعی و عدم دخالت دادن آنها در شغل و ارتقای شغلی از مواردی است که بسیار مورد تاکید مصاحبه‌شوندگان قرار گرفته است.

۳-۳ شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر آنهایی هستند که جریان وقوع پدیده را تخفیف، تشدید یا به نحوی تغییر می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰). شبکه حمایت، فشار هنجاری و تاثیر گروه مرجع و الگوهای رفتاری تحمیل شده شرایط مداخله‌گر در پژوهش حاضر هستند که هرچند به طور مستقیم بر پدیده‌ی اصلی اثر نمی‌گذارند، اما می‌توانند با تأثیر بر عوامل اصلی، اثر آنها را بر پدیده‌ی مرکزی بیشتر کنند و از سوی دیگر خود به طور مستقیم می‌توانند به عنوان عواملی نه‌چندان مهم، اما مؤثر بر پدیده‌ی اصلی و راهبردهای اتخاذ شده اثر بگذارند.

جدول ۴. مقوله‌های مداخله‌گر مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای باز
شبکه حمایت	✓ حمایت درون مرزی ✓ حمایت برون مرزی	حمایت اعضای خانواده و همراهی آنها در این کار، تشویق آنها در قالب کمک مالی، همفکری و حمایت عاطفی؛ مساعدت فامیل‌ها یا دوستان خارج از کشور، وجود نهادها و سازمان‌های دعوت کننده، حضور برخی اعضای فامیل در خارج، و حمایت دوستان در خارج از کشور
فشار هنجاری و محدودیت اجتماعی	✓ فشار هنجاری ✓ الگوهای رفتاری تحمیلی	تحریک و تهییج اطرافیان به مهاجرت، تقلید از همسالان، دعوت دوستان در خارج از کشور، مقایسه وضعیت خود با همسالان خارج از کشور؛ الزام در رعایت قوانین و الگوهای رفتاری بی‌ربط با عملکرد شغلی، الزام به رعایت الگوهای رفتاری در پوشش، و رفتار ظاهری، الزام به شرکت در مناسک خاص،

شبکه حمایت: منظور از شبکه حمایت عبارتست از مجموعه کمک‌ها و حمایت‌های ابزاری، عاطفی و اطلاعاتی که فرد مهاجر در مهاجرت از ناحیه اعضای خانواده و دوستان و فامیل در داخل یا خارج از کشور دریافت می‌کند. موفقیت در مهاجرت بدون شبکه حمایتی بسیار دشوار است. حمایت اجتماعی می‌تواند با پیشگیری از وقوع موقعیت‌های پر تنش، افراد را مورد حفاظت قرار داده و به آنها کمک کند تا وقایع پر تنش را به صورتی ارزیابی کنند که جنبه تهدید کنندگی کمتری داشته باشند (ربلین و آچینو^۱، ۲۰۰۸). شبکه حمایت مهاجران شامل حمایت درون مرزی و حمایت برون مرزی است. در حمایت درون مرزی حمایت اعضای خانواده و همراهی آنها در این کار و تشویق آنها در قالب کمک مالی، همفکری و حمایت عاطفی ملاک است. البته ساختار خانواده مهاجر از جمله ویژگی‌های والدین و اعضای دیگر خانواده و چرخه زندگی آنها می‌تواند مانعی مهم در جهت انگیزه مهاجرت باشد. دغدغه نگهداری از والدین سالمند، بیماری یکی از اعضای خانواده و اتکای مالی و عاطفی دیگر اعضای خانواده به آنها به عنوان مطالبات ساختاری خانواده، انگیزه مهاجرت را بسیار کاهش می‌دهد. با وجود این بیشتر نخبه‌هایی که تصمیم به مهاجرت داشتند به اصطکاک و حساسیت خانواده توجه چندانی نداشتند. هرچند حمایت و پشتیبانی خانوادگی تاثیر مثبت خود را در قاطعیت و اعتماد به نفس بیشتر آنها در اخذ تصمیم بر جای گذاشته بود، با این حال نقش اصلی و تعیین کننده را به اعتماد به نفس مربوط می‌دانستند.

در حمایت برون مرزی نیز وجود نهادها و سازمان‌های دعوت کننده، حضور برخی اعضای فامیل در خارج، و حمایت دوستان در خارج از کشور نقش مهمی در تسهیل فرایند مهاجرت داشت.

فشار هنجاری و محدودیت اجتماعی: تصمیم به مهاجرت تنها تصمیم فردی نیست بلکه عوامل اجتماعی نیز در آن موثر هستند. فکر و انگیزه مهاجرت در افراد زیادی ممکن است شکل بگیرد اما در این میان عوامل اجتماعی در قالب ایجاد فشار هنجاری و اعمال محدودیت موجب می‌شود دایره تصمیم گیرندگان نهایی کاهش یابد.

الف - فشار هنجاری: احساس اجبار یا میل به پیروی از هنجارهایی که حاصل نظرات و ارزیابی دیگران مهم درباره فرد است نیرو یا فشار هنجاری نامیده می‌شود (رفیع پور، ۱۳۸۲: ۱۹۱). در مقوله مهاجرت نیز هنجارهایی از نظرات اطرافیان و افراد در تماس نخبه‌ها شکل می‌گیرد که آنها را به اینکار تحریک و تهییج می‌کند. نخبگان در شرایطی قرار دارند که فشار از جانب همسالان و کسانی که برای آنها مرجع و دیگران مهم تلقی می‌شوند، نقش قاطع و تعیین کننده می‌یابد. مصاحبه شوندگان آشکارا به تاثیر هنجاری اجتماع کوچک تر و بزرگتر بر تصمیمات خود اشاره داشتند. انتخاب‌های موجود و فرصت‌های متنوع برای نخبه‌ها در کنار فضای هنجاری که آنها را به رفتن ترغیب می‌کند، مجموعاً بر رفتار مهاجرتی و هزینه‌ها و پاداش‌هایی که با آنها همراه است. تاثیر می‌گذارد. تحصیل و دریافت مدرک از یک دانشگاه معتبر در ایران، فرصتی در اختیار جوانان قرار می‌دهد که می‌توانند به راحتی فرصت‌های بورس و سوسه کننده‌ای که دانشگاه‌های خارج در اختیار آنها قرار می‌دهد کسب کنند. عدم استفاده از این فرصت‌ها، با توجه به روند غالب جهت گیری، احتمالاً از جانب خود آنها و دیگران کنش عقلانی تلقی نمی‌شود.

ب - الگوی رفتاری تحمیلی: الگوهای رفتاری تحمیل شده از عوامل مهمی است که نخبه‌ها به عنوان یکی از متغیرهای دافع به آن اشاره می‌کنند. نخبه‌های مهاجر اظهار می‌دارند که مجبور بودند قوانین و الگوهای رفتاری را رعایت کنند که نه تنها با عملکرد شغلی آنها ارتباطی ندارد، بلکه بر خلاف میل و خواسته خود آنها و به معنای سلب آزادی‌های شخصی است. این الگوهای رفتاری در پوشش، و رفتار ظاهری، شرکت در مناسک خاص، و نظایر آن نمود دارد.

این الگوهای رفتاری تحمیلی منبعث از نوع نظام حاکم در ایران که صرفاً در کشورهایی با حکومت‌های دینی یافت می‌شود، منجر به گزاره‌ای در قانون اساسی با نام «حفظ موازین اسلامی» شده است؛ این گزاره در کنار «رعایت مصالح نظام» آزادی‌های فردی را با محدودیت‌هایی مواجه کرده است (قطبی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۵) که نخبه‌های مهاجر به آن اشاره می‌کنند.

^۱ Reblin & Uchino

۳-۴ راهبردها

راهبردها کنشهای عمدی و هدفمندی هستند که برای حل یک مسئله، یا در پاسخ به رویدادها، موقعیتهای و شرایط موجود صورت می‌گیرند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر راهبردهای اتخاذ شده شامل راهبردهای سازگاری، و راهبردهای حمایت از نخبگان است.

جدول ۵. مقوله‌های راهبردی مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای باز
راهبردهای سازگاری	<ul style="list-style-type: none"> ✓ راهبرد سازگاری فردی ✓ راهبرد خنثی سازی ذهنی 	<p>آمادگی ذهنی و عینی برای کنار آمدن با مسایل و مشکلات مهاجرت، ذخیره کردن پول، تقویت زبان، کسب اطلاعات راجع به شرایط زیستی و معیشتی اقامت در خارج، پیش بینی همراه ساختن و یا همراه شدن با دوستان نزدیک برای بهره‌مندی از حمایت عاطفی و روابط اجتماعی؛ استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در برقراری تماس، ذهنیت بهره‌گیری از وجود اجتماعات بزرگ ایرانیان در برخی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی (ایالت متحده و کانادا)؛</p> <p>کم اهمیت جلوه دادن نقش خود در کوتاهی درباره مسئولیت خود در قبال زادگاه و میهن، انکار مسئولیت از خود و به گردن دیگران انداختن آن؛ اذعان به ناتوانی در باره ناعدالتی‌های اجتماعی، وعده بازگشت و جبران خدمات دریافتی از زادگاه، اعلام تبعیت از اصول والاتر و هنجارهای مهم مثل جهان وطنی بودن، قصور زادگاه و جامعه نسبت به انتظارات و خواسته‌های مهاجران، هرز رفتن توانایی‌ها و پتانسیل‌های فردی در زادگاه، تکیه بر ایده جهان وطنی و یکسان تلقی نمودن خدمت به تمامی مردم جهان در مقایسه با زادگاه</p>
راهبردهای حمایت از نخبه‌ها	<ul style="list-style-type: none"> ✓ راهبرد تشویق مقابله ای ✓ راهبرد رفع موانع و ایجاد بسترهای مشارکت نخبگان ✓ راهبرد "استراتژی بازیافت" 	<p>ارایه پیشنهادهایی مشبه کشورهای پیشرفته به نخبه‌ها، اعطای بورسیه داخلی، تدوین طرح‌هایی برای ارائه به مجلس شورای اسلامی برای جلوگیری تدریجی از خروج نخبگان، برنامه ریزی‌های جامع در جهت کاهش نابرابری‌های اقتصادی، بررسی علمی علت‌های دقیق مهاجرت نخبه‌ها، تشکیل انجمن‌های علمی - تخصصی؛ توسعه ارتباط تشکیلات تخصصی و صنفی نخبگان با انجمن‌های صنعتی و کاربردی؛ حمایت سرمایه گذاران از دانشمندان و سیاست‌های تشویقی، مشارکت فعال متخصصین در امور مملکتی و بها دادن به اظهار نظرها بر پایه معیارهای منطقی و علمی؛ تقویت نهاد تحقیق و توسعه (R&D) و اعمال آن به صورت یک خط مشی بنیادی، راهبرد "استراتژی بازیافت، حفظ ارتباط با نخبه‌های مهاجر، توسعه بانک اطلاعات متخصصین ایرانی</p>

راهبردهای سازگاری

"سازگاری" فرایندی است که از طریق آن فرد رابطه‌ای هماهنگ یا متعادل با محیط اش برقرار می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۴۹۰-۴۹۱). در فرایند سازگاری، انسان خود را در شرایطی می‌بیند که مشحون از مقررات، محدودیت‌ها، امر و نهی‌ها، معیارها و آداب رسوم اجتماعی است و او باید خود را با این شرایط تطبیق دهد. نه تنها موانع، مشکلات، ناکامی‌ها و شکست‌های آدمی ناشی از اوضاع محیط اجتماعی اوست، بلکه نیازها، آرمان‌ها و هدف‌های او نیز رنگ اجتماعی به خود گرفته و ساخته و پرداخته فرهنگ و محیطی می‌شود که در آن زندگی می‌کند.

راهبردهای سازگاری مهاجران بین‌المللی را می‌توان در دو بعد راهبردهای سازگاری فردی و راهبرد خنثی سازی ذهنی مورد بررسی قرار داد.

الف- راهبردهای سازگاری فردی: بسیاری از پاسخگویان خود را به لحاظ ذهنی و عینی برای کنار آمدن با مسایل و مشکلات مهاجرت آماده می‌کنند. پس انداز پول، تقویت زبان خارجی، کسب اطلاعات راجع به شرایط زیستی و معیشتی اقامت در کشور مقصد و حتی پیش‌بینی همراه ساختن و یا همراه شدن با دوستان نزدیک برای بهره‌مندی از حمایت عاطفی و روابط اجتماعی، از ابتکارات و تمهیداتی است که آنها برای این هدف در نظر داشتند. بیشتر پاسخگویان به گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی

به ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند تلگرام، واتساپ، اینستاگرام و نظایر آن در برقراری تماس، و وجود اجتماعات بزرگ ایرانیان در برخی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی (ایالت متحده و کانادا) به عنوان امتیازی بزرگ در جهت سازگاری با شرایط جدید اشاره می‌کردند که با تکیه بر آنها می‌توانستند از حمایت و سرمایه اجتماعی بهره‌مند شوند.

ب- راهبرد خنثی سازی ذهنی: مهاجران برای مقابله با چالش‌ها و تعارضات اخلاقی مهاجرت به ویژه حقوق دو طرفه زادگاه- فرد مهاجر ممکن است درگیری‌های ذهنی زیادی داشته باشند. مهاجران سعی داشتند با توضیحات و استدلال‌های خود، رفتار خود را موجه و منطقی جلوه دهند. با دیدگاهی پدیدارشناسانه نخبه‌های مهاجر با فرایند ذهنی "خنثی‌سازی"، نقش خود را در کوتاهی درباره مسئولیت خود در قبال زادگاه و میهن کم اهمیت تلقی می‌کردند. این دسته از افراد با انکار مسئولیت از خود و به گردن دیگران انداختن آن؛ اذعان به ناتوانی درباره ناعدالتی‌های اجتماعی، وعده بازگشت و جبران خدمات دریافتی از زادگاه و اعلام تبعیت از اصول والاتر و هنجارهای مهم مثل جهان وطنی بودن، تعارضات حق و تکلیف را از نظر روانی از خود دور می‌کنند. بر این مبنا بیشتر مصاحبه شوندگان معتقد بودند رفتار آنها در قبال زادگاهشان رابطه‌ای دو طرفه است که خود آنها در این رابطه کوتاهی نکرده‌اند و تصمیم آنها به مهاجرت، نتیجه قصور زادگاه و جامعه نسبت به انتظارات و خواسته‌های آنها بوده است؛ چراکه جامعه با کوتاهی خود موجب هرز رفتن توانایی‌ها و پتانسیل‌های فردی آنها شده است. برخی نیز با ایده جهان وطنی معتقدند تلاش آنها در هر نقطه از جهان مفید خواهد بود، چراکه بشریت یک پیکره است و تفاوتی با خدمت به مردم زادگاه و دیگر انسان‌ها وجود ندارد؛ بلکه آنچه مهم است سازگاری افراد با جامعه مورد نظر است.

راهبردهای حمایت از نخبه‌ها

در کنار راهبردهای سازگاری، نخبه‌ها به راهبردهایی اشاره داشتند که با حصول شرایطی می‌توانست مانع از مهاجرت آنها شود؛ اما آنها امید چندانی به تغییر یا ایجاد شرایط نداشتند. برخی مهاجران معتقد بودند که اگر شرایطی مشابه کشورهای اروپایی و آمریکایی در ایران فراهم شود، آنها می‌توانستند در ایران ماندگار شوند. این راهبرد را می‌توان راهبرد تشویق مقابله‌ای نامید. اساس این راهبرد این است که هر آنچه دیگران پیشنهاد می‌کنند ما بهتر و بیشتر از آنها به شما پیشنهاد می‌کنیم. برای نمونه در سال ۱۳۸۸، دانشگاه صنعتی شریف طی اطلاعیه‌ای از تمامی دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد که جهت ادامه تحصیل، از ۲۰ دانشگاه برتر دنیا پذیرش همراه با بورس گرفته‌اند، دعوت بعمل آورد که بدون آزمون ورودی و در چارچوب آئین‌نامه استعداد درخشان ادامه تحصیل دهند. کمیته جلوگیری از خروج نخبگان نیز در حال تدوین طرح‌هایی برای ارائه به مجلس شورای اسلامی بود که انگیزه‌های لازم مادی و معنوی را برای جلوگیری تدریجی از خروج نخبگان فراهم می‌کند (میرزاحمدی، ۱۳۹۶).

نخبه‌ها معتقدند باید برنامه ریزی‌های جامع در جهت کاهش نابرابری‌های اقتصادی باشند. همچنین علت‌های دقیق مهاجرت نخبه‌ها مورد بررسی قرار گیرد. تشکیل انجمن‌های علمی - تخصصی؛ توسعه ارتباط تشکیلات تخصصی و صنفی نخبگان با انجمن‌های صنعتی و کاربردی، به منظور حمایت سرمایه گذاران از دانشمندان و سیاست‌های تشویقی می‌تواند از اولویت‌های اصلی باشد. فراهم آوردن زمینه مشارکت فعال متخصصین در امور مملکتی و بها دادن به اظهار نظرها بر پایه معیارهای منطقی و علمی می‌تواند در تخفیف تعارضات سلیقه‌ای و سمت‌گیری‌های فردی موثر افتد و احتمال دارد از شدت انگیزه‌ها و عوامل محرک فرار مغزها بکاهد. به نظر نخبه‌ها تقویت نهاد تحقیق و توسعه (R&D) و اعمال آن به صورت یک خط مشی بنیادی، روشی کارساز خواهد بود.

از طرف دیگر برخی نخبه‌ها اذعان می‌کردند که علاقه زیادی به کشورشان دارند و حاضرند هر چند مدت یکبار در ایران حضور یابند و هر کمکی از دستشان بر می‌آید برای میهن خود انجام دهند. از این حس علاقه می‌توان در راهبردی که به عنوان "استراتژی بازیافت" ذکر می‌شود بهره گرفت (چلبی، ۱۳۸۵: ۳۳۰). همچنین با توجه به گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توان ارتباط با نخبه‌های مهاجر را همچنان حفظ نمود و از وجود آنها بهره گرفت. از طرف دیگر چون بسیاری از نخبه‌های مهاجر مایل به بازگشت

نیستند با توسعه بانک اطلاعات متخصصین ایرانی ضمن برقراری همکاری و ارتباط علمی از این افراد در جهت رشد و توسعه کشور بهره برد. خوشبختانه دعوت از نخبه‌های ایرانی خارج از کشور در همایش‌های علمی و فرهنگی داخلی فرصت خوبی در این راستا است. بسیاری از نخبه‌های مهاجر در ایام تعطیلات برای دیدار اقوام خود به ایران مسافرت می‌کنند این ارتباطات صمیمانه می‌تواند حس وطن دوستی و حس تعلق به سرزمین آبا و اجدادی را در آنها زنده کند. (میرزامحمدی، ۱۳۹۶).

۳-۵ پیامدها

پیامدها نتایج اعمال یا تعامل‌ها و کنشها هستند. می‌توان گفت هر جا انجام یا عدم انجام عمل / تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰). پیامدها را در دو بعد می‌توان مورد بررسی قرار داد: خانوادگی، توسعه‌ای.

پیامدهای خانوادگی

بیشتر نخبه‌ها در پیامدهای مهاجرت خود به دیگر کشورها به ازدواج خود و آینده فرزندان خود اشاره داشتند. با این همه هر چند آنها دغدغه‌های کمتری درباره پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده مطرح می‌کردند، با این همه معتقد بودند که آنها با مهاجرت به کشورهای پیشرفته می‌توانند کمک‌های مالی بیشتری به اعضای خانواده داشته باشند و حتی زمینه مهاجرت آنها را فراهم کنند. برخی نخبه‌های متاهل نیز همسر خود را به رفتن متقاعد کرده‌اند، هر چند برخی همسران در این زمینه با آنها همراهی نمی‌کنند. نخبه‌های مجرد معتقدند آنها در کشورهای غربی شانس بیشتری برای ازدواج موفق دارند. آنها معتقدند فرزندان آنها آینده بهتری در مقایسه با ایران خواهند داشت. با این همه برخی به پیامدهای منفی مهاجرت مانند طلاق همسر، و مشکلات سرپرستی پدر و مادر سالمند و مشکلات فرزندان کوچک در این مهاجرت اشاره داشتند.

پیامدهای توسعه‌ای

مهاجرت نخبگان یا «فرار مغزها»، به خروج متخصصان علوم و فنون، برگزیدگان و صاحبان اندیشه مربوط می‌شود (جوادزاده، ۱۳۹۴). فرار مغزها می‌تواند یک کشور را با ضربه مغزی مواجه سازد و توسعه آن را با مشکلات جدی همراه سازد. بیشتر نخبه‌ها نیز به این نتایج و عواقب منفی توسعه اشاره نموده‌اند.

کاهش کیفیت کار: به اعتقاد استارک زمانی که متخصصان جوان کشورشان را ترک می‌کنند، کیفیت کار توسط نیروهای باقیمانده کاهش می‌یابد (استارک^۱، ۲۰۰۲). از دیدگاه نخبه‌های مورد مصاحبه، خسارت ناشی از فقدان حضور نخبه‌ها در کشور که اغلب سرمایه‌های فکری کشور محسوب می‌شوند، حتی در صورت اخذ وثیقه نیز جبران نمی‌شود. آنها معتقدند آنها به راحتی می‌توانند این وثیقه‌ها را به کمک دیگران و فعالیت و حمایت کشور مقصد جبران نمایند. اما سرمایه انسانی و کمبود متخصص غیر قابل جبران است. نیروهای باقیمانده معمولاً "توانمندی‌های پایینی دارند و این موجب کاهش کیفیت کارها خواهد شد. جبران آسیبه‌ها و ضررهایی که از این ناحیه متوجه جوامع می‌گردد، شاید یکی از دشوارترین کارها باشد.

بازماندن کشور از توسعه: تقریباً همه نخبه‌ها معتقدند که مهاجرت نخبه‌ها فرایند بازماندن کشور از توسعه را تشدید خواهد بخشید. اما آنها معتقدند که در ممانعت از این فرایند اختیار و توان چندانی برای عمل ندارند. بیشتر نظریه‌های مهاجرت نخبه‌ها هم به پیامدهای منفی توسعه‌ای تاکید دارند. در رویکرد فرار مغزها، مهاجرت متخصصان محصول نقش آفرینی و تعامل مستقیم و غیرمستقیم عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است و این فرایند با فقدان نظام آموزشی و نبود سیاست کارآمد نیروی انسانی

^۱ Stark. Oded,

در کشور توسعه نیافته تقویت می‌شود (طایفی، ۱۳۸۰: ۸). پیامد این رویکرد، کندی رشد کشورهای فرستنده و عقب ماندن آنها از توسعه است.

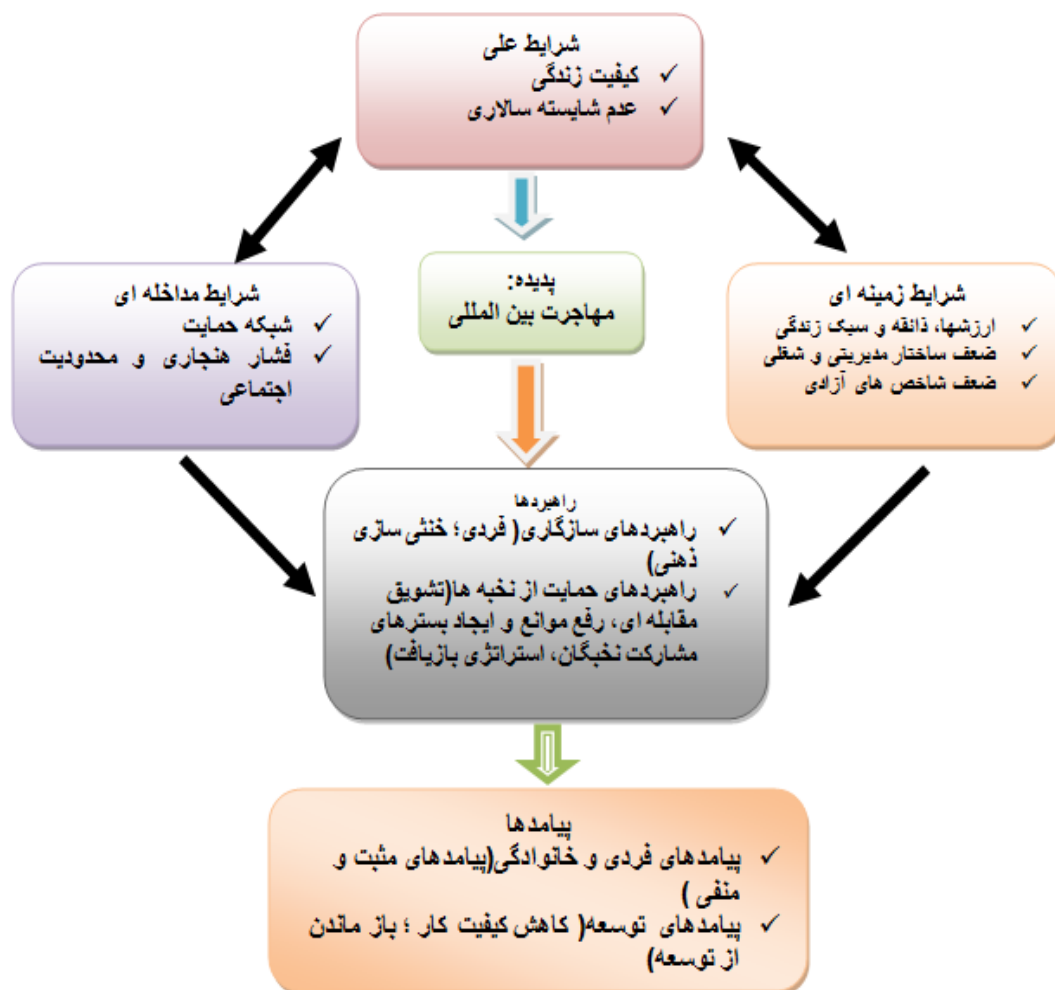
جدول ۶. مقوله‌های پیامدی مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای باز
پیامدهای فردی و خانوادگی	<ul style="list-style-type: none"> ✓ پیامدهای مثبت خانوادگی ✓ پیامدهای منفی خانوادگی 	ارایه کمک مالی به اعضای خانواده، فراهم آوردن زمینه مهاجرت اعضای خانواده، عدم همراهی برخی همسران، شانس موفقیت ازدواج در کشورهای غربی، آینده بهتر فرزندان آنها طلاق همسر، مشکلات سرپرستی پدر و مادر سالمند، مشکلات فرزندان کوچک
پیامدهای توسعه	<ul style="list-style-type: none"> ✓ کاهش کیفیت کار ✓ باز ماندن از توسعه (توسعه نیافتگی) 	کاهش کیفیت کار توسط نیروهای باقیمانده در کشور، بازماندن کشور از توسعه، عقب ماندگی

۴- بحث و نتیجه گیری

نخبه‌های مهاجر، مهاجرت خود را در رابطه سه عنصر اصلی کشور مبدا، کشور مقصد و خانواده درک می‌کنند. آنها می‌دانند که این پدیده جدید دارای مختصات و جنبه‌هایی است که می‌تواند آینده زندگی شغلی و خانوادگی آنها را تحت تاثیرات عمیقی قرار دهد. آنها مهاجرت بین‌المللی را به مثابه پدیده‌ای می‌بینند که هر چند مسایل جدیدی را فرا روی آنها می‌گذارد اما این مسایل را به امید ارتقای کیفیت زندگی تحمل می‌کنند. آنها تجارب دوستان هم‌رده خود را در این زمینه ملاک عمل قرار می‌دهند. از طرف دیگر مقایسه وضعیت دو کشور مبدا و مقصد و تلقی نخبه‌ها از وضعیت پایین کشور مبدا در شاخص‌های اجتماعی، سیاسی و علمی به صورت سلبی در تصمیم‌گیری آنها به مهاجرت نقش کلیدی دارد.

در مدل نهایی پارادایمی سعی شد با تکیه بر تفسیر و درک مهاجران بین‌المللی، شرایط و بسترهای مهاجرت نخبه‌ها ترسیم شود. در این مدل، دیدگاه مهاجران در رابطه با دلایل مهاجرت، تعاملات آنها با این پدیده، و پیامدهای آن از رویکرد مهاجران تحت مطالعه استخراج شده است. بازسازی این مراحل بر اساس تجارب و اظهارات شفاهی مهاجران بین‌المللی انجام یافته است (شکل ۲). مدل نهایی پارادایمی نشان می‌دهد انگیزه مهاجرت بین‌المللی تحت تاثیر یک سری شرایط خاص شکل می‌گیرد. این شرایط در سه دسته شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر طبقه‌بندی شده است. در این بررسی، شرایط علی شامل کیفیت زندگی و عدم شایسته‌سالاری است. شرایط زمینه‌ای عبارتند از ارزش‌ها، ذائقه و سبک زندگی، ضعف ساختار مدیریتی و شغلی، ضعف شاخص‌های آزادی و شبکه حمایت، فشار هنجاری و محدودیت اجتماعی نیز به عنوان شرایط مداخله‌گر طبقه‌بندی می‌شوند. شرایط مذکور به طور کلی و در امتداد با یکدیگر باعث می‌شوند پدیده مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها شکل بگیرد. این شرایط هم به ساختار کشور مبدا، کشور مقصد و هم ساختار خانواده و هم به کنش عاملین که در این ساختارها عمل می‌کنند بستگی دارد. مهاجران بین‌المللی با راهبردهای مختلفی، خود را با چالش‌های روانی و اجتماعی این پدیده سازگار می‌کنند. این راهبردها شامل سازگاری فردی و خنثی‌سازی ذهنی است. نخبه‌ها همچنین به پیامدهای مهاجرت خود در دو بعد خانوادگی و فردی و توسعه اشاره دارند. از دیدگاه نخبه‌ها، این نوع مهاجرت‌ها به کاهش کیفیت کار و بازماندن کشور از توسعه (توسعه نیافتگی) منتهی خواهد شد. این پیامدها از آن جهت نگران‌کننده هستند که خلا نخبه‌ها به سادگی در نیروی انسانی کشور قابل جبران نیست. بر این اساس همانگونه که در راهبردهای مورد انتظار، خود مهاجران اشاره کرده‌اند لازم است با عدم اصرار بر رویه غلط کنونی برای اصلاح و بهبود وضعیت، تدابیری اندیشیده شود. این تدابیر بر پایه تشویق مقابله‌ای، رفع موانع و ایجاد بسترهای مشارکت نخبگان، استراتژی باز یافت خواهد بود.



شکل ۲: مدل نهایی پارادایمی مهاجرت بین‌المللی نخبه‌ها

منابع

۱. بنیاد ملی نخبگان (۱۳۹۸) گزارش رسانه خارجی درباره مهاجرت نخبگان صحت ندارد، سایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری <http://isti.ir> مورخه ۱۳۹۸/۰۶/۰۲، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری: رصدخانه مهاجرت ایران.
۲. استراوس، انسلم و کریین، جولیت (۱۳۹۰) مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
۳. آراسته، حمیدرضا (۱۳۸۰)، بررسی رضایت شغلی اعضای هیئت علمی و علل مهاجرت آنها به خارج از کشور. طرح تحقیقاتی، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۴. تائب، سعید. (۱۳۸۷) مهاجرت نخبگان: شکست روند توسعه، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۵.
۵. توکل، محمد، عرفان منش، ایمان. (۱۳۹۴) رهیافت تلفیقی جامعه‌شناسی علم به مهاجرت نخبگان با تاکید بر جامعه ایران، فصلنامه سیاست علم و فناوری، شماره ۲، ۸۳-۹۷.
۶. جوادزاده، پدram (۱۳۹۴) علل اجتماعی مهاجرت نخبگان ایرانی به دانشگاه‌های آمریکا، مدیریت فرهنگی، دوره ۹، شماره ۲۸؛ ۹۵-۱۱۱.
۷. چلیبی، مسعود (۱۳۸۵) تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.

۸. حاتمی، علی؛ جهانگیری، جهانگیر؛ فتاحی، سجاد (۱۳۹۱) بررسی عوامل مرتبط با گرایش دختران تحصیل کرده به مهاجرت به خارج از کشور: "مطالعه موردی دانشجویان دختر مراجعه کننده به مراکز اعزام به خارج دانشجو شهر شیراز"، زن و جامعه (جامعه شناسی زنان)، دوره ۳، شماره ۲، ۵۵ - ۸۰.
۹. حسینی، سید خلیل؛ صبوری خسروشاهی، حبیب؛ مدنی، سعید (۱۳۹۹) عوامل موثر بر گرایش نخبگان فرهنگی به مهاجرت به کشورهای توسعه یافته، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره سوم، ۶۲-۵۱.
۱۰. ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۶) دانشگاه ایرانی: درآمدی بر جامعه شناسی آموزش عالی، تهران: گوتنبرگ.
۱۱. ذکایی محمدسعید (۱۳۸۵) جوانان، جهانی شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی: پژوهشی در میان نخبگان جوان، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۲، ۴۱ - ۷۵.
۱۲. رضایی، شمس‌الدین و صالحیپور، مژگان. (۱۳۹۷)، تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه صنعت ورزش ایران با رویکرد داده بنیاد، مدیریت منابع انسانی در ورزش، دوره ۶، شماره ۱، ۸۹-۱۰۷.
۱۳. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۲) جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران: انتشارات شرکت سهامی.
۱۴. شاه آبادی، ابوالفضل و جامه بزرگی، آمنه. (۱۳۹۳) تأثیر آزادی اقتصادی، سیاسی و مدنی بر مهاجرت (با تأکید بر مهاجرت نخبگان)، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۷۷، ۴۱-۷۰.
۱۵. شاه آبادی، ابوالفضل؛ کریم کشته، محمدحسین و محمودی، عبدالله (۱۳۸۵) بررسی عوامل مؤثر بر فرار مغزها (مطالعه موردی ایران)، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۰، ۳۹-۸۱.
۱۶. صالحی امیری، سید رضا. (۱۳۸۸) مهاجرت نخبگان. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۷. صالحی، فروزنده (۱۳۷۱) مروری بر پدیده فرار مغزها و علل و عوامل مترتب بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۸. صحبتیها، فریبا؛ ریاحی، عارف و زارع، امین. (۱۳۹۴) بررسی مهاجرت علمی پژوهشگران و متخصصان ایرانی حوزه علوم پزشکی به دانشگاههای کشورهای توسعه یافته و صنعتی در پایگاه اطلاعاتی اسکوپوس. اطلاع رسانی پزشکی نوین، دوره اول، شماره ۱، ۳۳-۴۲.
۱۹. طالبی زیدی، عباسعلی؛ رضایی جمشید (۱۳۸۸) بررسی علل مهاجرت نخبگان دانشگاهی از مازندران طی سالهای ۱۳۷۰-۱۳۸۰، گام‌های توسعه در آموزش پزشکی، دوره ۶، شماره ۲، ۱۸۱ - ۱۸۴.
۲۰. طایفی، علی (۱۳۸۰) بررسی علل خروج نیروهای متخصص از کشور و راهکارهای کاهش آن، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
۲۱. قطبی، میلاد و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۵) محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۰، ۵۵-۸۰.
۲۲. قلی‌پور، آریز؛ فتاحی، مهدی و پیران نژاد، علی. (۱۳۸۶)، تأثیر عدالت اجتماعی بر مهاجرت نخبگان، دوفصلنامه رهیافت، شماره ۴۰، ۳۵-۴۵.
۲۳. گولد، جولیوس و ویلیام ل کولب (۱۳۸۴) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان به کوشش محمد جواد زاهدی، تهران: انتشارات مازیار.
۲۴. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات مرکز.
۲۵. محمدپور، احمد؛ رضایی، مهدی (۱۳۸۷) درک معنایی پیامدهای ورود نوسازی به منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه ای، دوره ۹، شماره ۱-۲؛ ۳ - ۳۳.

۲۶. مقدس، علی اصغر؛ شرفی، زکیه (۱۳۸۸) بررسی عوامل برانگیزنده گرایش به مهاجرت‌های بین‌المللی جوانان ۱۸-۳۰ ساله شهرهای شیراز و ارسنجان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۶۲-۱۹۰.
۲۷. مقدم شیوا؛ عزیز آبادی فراهانی، فاطمه؛ صالحی امیری، سیدرضا (۱۴۰۰) مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مشارکت نخبگان در سیاستگذاری فرهنگی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره دوم، ۳۰۹-۳۲۵.
۲۸. میرزاحمدی، علی (۱۳۹۶) راهبردهای ملی حمایت و حفاظت از نخبه‌ها، روزنامه آفتاب یزد، زمان انتشار: ۰۷ مرداد ۱۳۹۶.
۲۹. نیلی احمدآبادی، مجید بسته، مریم (۱۳۹۵) کوتوله پروری، دلایل و پیامدها، دومین کنفرانس بین‌المللی حسابداری، اقتصاد و مدیریت مالی
30. Bang, J. T & M. (2011). Brain Drain Institutions of Governance: Educational Attainment of Government: Educational Attainment of Immigrants to the US 1988-1998. *Economic Systems*. Vol. 35. NO. 3. PP. 335-354.
31. Creswell, J. W. (2009). *Research design: Qualitative and mixed methods approaches*. London: SAGE.
32. Beck, U. (2000). *The cosmopolitan perspective: Sociology of the second age of modernity*. In *British Journal of Sociology*, Vol.51 (1): 79-105.
33. Benach, J., Muntaner, C., Chung, H., & Benavides, F. G. (2010). Immigration, Employment Relations, and Health: Developing a Research Agenda. *American Journal of Industrial Medicine*, 53, 338-343.
34. Boucher, S., Stark, O., & Taylor, J. (2007). A gain with a drain? Evidence from rural Mexico on the new economics of the brain drain. Mimeo, University of Bonn.
35. Carrington, W. J., & Detragiache, E. (1999). How extensive is the brain drain? *A quarterly magazine of the IMF*, 36(2), 98-102.
36. Cuhls, K. (2007) "The brain drain problem, *Technological Forecasting and Social Change*". Volume 74, Issue 5, Pages 708-714.
37. Garousi, V. (2003). A Survey on the Immigration of Iranian Experts and the Elite: Reasons, Losses and Possible Solutions. Conference Paper.
38. GCIM. (2005). *Migration in an Interconnected World: New Directions for Action: Report of the Global Commission on International Migration*. <http://www.gcim.org>.
39. Giddens, Anthony. (1984) *The Constitution of Society*, London: Polity Press.
40. Given, Lisa. M. (2008), *The Sage encyclopedia of qualitative research methods*, Thousand Oaks, CA, US: SAGE Publications.
41. Glaser, Barney. (1998) *Doing Grounded Theory: Issues and Discussions*, Sociology Press.
42. Goulding, C. (2002). *Grounded Theory: A Practical Guide for Management, Business & Market Researchers*, London: Sage Publications.
43. Hainmueller, J., & Hopkins, D. J. (2014). Public Attitudes toward Immigration. *Annual Review of Political Science*, Center for research and Analysis of Migration, 17, 1-29.
44. Lincoln, Yvonne and Egon Guba, (1985) *Naturalistic in inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage
45. Mills, A. J., Durepos, G. & Wiebe, E. (2010), *Encyclopedia of case study research*, Thousand Oaks, CA, US: SAGE Publications.
46. Reblin, M., & Uchino. B. (2008). Social and emotional support and links to physical health, *Current Opinions in Psychiatry*, 21(5), 201-205.
47. Sansa, a. (1998). THE Brain Drain is not a Recent Phenomenon, Avaukabke at: www.sansa.nrf.az/documentsbrown.pdf
48. Simon, G. (2002). International Migration Trends. *Population and Societies*, 382, 1-4.
49. Stark, O., & Wang, Y. Q. (2002). Migration dynamics. *Economics Letters*, 76(2), 159-164.
50. Stark. Oded, (2002); *The Economics of Brain Drain Turned of Its Head*, University of Vienna and
51. Strauss, A., & Corbin, J. (1994) *Grounded theory methodology: an overview*. In N. Denzinin, & Y. Lincoln (eds), *Handbook of Qualitative Research*. Thousand oaks, CA: Sage.
52. Turner, Stephen P. and Paul A. Roth (2003) *The Blackwell Guide to the Philosophy of the Social Siences*, Wiley-Blackwell.
53. University of Bonna, Center for Development Research, Paper NO, 100 (May 2002).
54. Zweig, D, Siu fung. C, Han. D (2008) "Redefining the brain drain, china's & diaspora option" *science, techrobgy and society*: 13: 1.